

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خالق داد پغماني- مونشن

۰۱ فبروری ۲۰۱۶

## اسلام پناهی "هاشمیان"

دیروز باز هم به مانند دفعات قبل، دوست گرانقدری بر من لطف نموده، مطلبی را از سایتک شعبه دری استخبارات المان موسوم به "افغان-جرمن"- بخوانید جرمن-جرمن- فرستاد. مطلب که از به اصطلاح دریچه نظرخواهی آن سایتک - بخوانید دام اسیر ساختن کبوتران بال شکسته و انداختن آنها در پای کرگسان در کمین نشسته- اخذ شده بود، بازتاب مغز چرکین و گندیده خرفیلسوف زمان، بی ننگ دوران، سرکرده جاسوسان "هاشمیان" بود.

مطالعه آن نوشته کوتاه حالت چندگانه ای را در ذهنم به وجود آورد، از یک جانب به گردانندگان این گدیگ کوکی بیخرد آفرین گفتم که چگونه توانسته اند به خاطر باز نگهداشتن دکان کاسبی شان که بعد از انشعاب اخیر در آن سایتک، درب آن مسدود گردد، دلکی را بیابند که با به رقص واداشتنش، کسانی را به دورش جمع نمایند و از طرف دیگر دلم به حال زار کشورم سوخت که چگونه افراد بیخرد و احمق مانند "هاشمیان" ها سالها برگرده آن سواری نموده اند؛ به همین سان به دور از هر نوع خود ستائی، به همکاران قلمی پورتال آفرین و شادباش گفتم که طی این مدت، "خرفیلسوف" را چنان دهمانده اند که برای گریز در تلاش است تا از این گوشه آخور بدان گوشه و آن گوشه به گوشه دیگری فرار نماید.

"خرفیلسوف" که در دوران تدویر "چلیپنامه" اش، قادر شده بود با هتاک و نشخوار مکرر افتراء و دروغ برای خودش اعتباری در دنائیت و پستی کسب نماید و بر مبنای همان اعتبار در دنائت، کسی حاضر نمی شد، خود را طرف قرار دهد، چنان به خود غره شده بود که بدون سنجش زور خود و زور طرف مقابل، من باب وظیفه و به تحریک شعبه دری استخبارات المان، جنگ ناخواسته ای را بر تنی چند از همکاران قلمی تحمیل نمود.

با آغاز حملات رذیلانه "خرفیلسوف" دستان پیدا و پنهان مزدوران روس، اعم از اعضای شورای انقلابی تا کاسه لیسان بارق شفيعی و فواحش سیاسی پرورش یافته در دامن "اناهیتا" و سایر به اصطلاح "هیأت تحریر" آشغالانی استخبارات المان، - با عرض امتنان خدمت خانم "نظام" که ترکیب به اصطلاح "هیأت تحریر" را افشاء نمود و من بعد می دانیم که دامن چه کسانی را بیشتر بالا نمائیم- همگی و به صورت هماهنگ شروع کردند به رجز خوانی و حتا خوشرقصی در مرگ پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان".

ایستادگی متصدیان و همکاران قلمی پورتال در پیشاپیش همه استاد سخن آقای "معروفی" و اندیشمند خبره و آزاده کشور آقای "سدید" و همیاری سایر قلم به دستان پورتال، در طی این مدت چنان ورق را برگردانید که نه تنها

"هاشمیان" و باند استخبارات المان بار ها "قر" گفتند و حتا تقی را که بر روی همکاران قلمی پورتال پرتاب نموده بودند، خود لیسیدند- دعوت مجدد خرفیلسوف به همکاری بعد از آنهمه دشنام، افتراء و فحش- بلکه بار بار مواضع بحث خویش را نیز تغییر داده، یک روز خواستند به کمک تاریخدانان شان به بحث بپردازند، روز دیگر با تکیه بر اسناد خیراتی استخبارات غرب بحث ادبی نمایند و زمانی هم در صدد شدند تا مگر شرمگاه عریان شان را با بحث های سیاسی از انظار کتنام نمایند و چون هیچ یک از اینها کارگر نیفتاد و در تمام زمینه ها آن شرمگاه چنان عریان شد که گذشته از بیرون افتادن بیسودی و کمسودی "هاشمیان" ها در کل، از ابراز تعلق به پدران شان نیز پشیمان شدند، اینک "خرفیلسوف" می خواهد، خود را در پناه اسلام قرار داده، و با اسلام پناهی، آن شرمگاه را بپوشاند، غافل از اینکه در هر ساحه ای که گام گذاشته و بخواهد بگذارد، همکاران قلمی پورتال در همان ساحه، باز هم رسوای شان خواهد ساخت.

آخرین رسوائی "خرفیلسوف" و باندش نوشته کلمه شهادت با املای غلط می باشد، املائی که هر گاه همکاران پورتال بخواهند سطح بحث را به آن اندازه پائین بیاورند، که جایگاه "خرفیلسوف" و قلاده دارانش است، می توان این نا انسان را به کفر نیز متهم نمود.

و اما این که چرا "خرفیلسوف" بعد از مدتی غیابت که به مانند ماکیانهای کرک غیبت می زند، دوباره به میدان می آید، باید متوجه بود که این باز گشت های مجدد اگر از جانبی به ناپیگیری برخی از همکاران قلمی پورتال در مبارزه با ارتجاع و آن را جزء لاینفک مبارزه علیه امپریالیزم دانستن بر می گردد، از جانب دیگر به مثابه آخرین تلاشهایست که باند وابسته به استخبارات المان، جهت زنده ماندن شان بدان توسل می جویند.

از آن جایی که بعد از انشعاب دوم، اکثریت قلم به دستانی که پروای شرافت شان را داشتند و نمی خواستند در پیشگاه تاریخ با میهنفروشان خلق و پرچم در یک موضع قرار گیرند، آگاهانه به دنبال آقای "نوری" شتافتند، شعبه دری استخبارات المان، کمبود نویسنده را با گوشت و پوست خویش احساس نمود، اینجا بود که باز هم از دجال بی معرفت استفاده ابزاری نموده، وی را مجدداً به میدان آوردند تا بر مقاله دو ماه قبل همکار شجاع پورتال آقای "آزاد ل. بهتان" بسته آن را از قلم همکار دیگر پورتال اندیشمند فرزانه و آزاده کشور آقای "سدید" معرفی بدارد. آنها نیک می دانستند که آقای "سدید" آن شجاعت را دارد که به خاطر افکار خودش بر ریسمان دار بوسه زند، مگر این را هم می دانستند که آقای "سدید" کسی نیست که زیر بار ظلم و تهمت رفته، تهمتگران را دلشاد بسازد و به یقین علیه چنان اتهامی باز هم به سراغ آنها خواهد رفت.

درواقع این همان چیزی بود که آنها می خواستند، آنها می خواستند تا باز قضیه داغ بگردد و آنها قادر گردند برای چند صباح دیگری نیز امکان حیات برای سایتک استخبارات المان فراهم نمایند؛ منتها تفاوت کار شان اینبار نسبت به حملات قبل این بود که خلاف دفعات قبل که حمله کنندگان با اسم اصلی پای به میدان می گذاشتند، این بار از زهدان چرکین استعمار نام های دیگری بیرون آوردند تا از یک جانب پای همکاران خودشان به میان کشیده نشود و از طرف دیگر ضمن مصرف ساختن همکاران قلمی پورتال، مطلبی هم جهت نشر در اختیار داشته باشند.

به نظر من تمام نامهای جدیدی که از اینجا و آنجا پای به میدان گذاشته و در آخر می خواهند سوراخ های باند "هاشمیان" مرمت نمایند، کس و یا کسانی نیستند به غیر از به اصطلاح "هیأت تحریر" آشغالانی استخبارات المان. به همین اساس ضمن عرض پیشنهاد خدمت همکاران قلمی پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" که به جای جواب به مستعار نویسان تازه متولد، "هیأت تحریر" آن نهادک استخباراتی را از آماج حملات خویش دور نسازند، خود نیز به

همین خواست عمل نموده، هرکس از هر جایی که زیر هر اسم مستعاری که بخواهد بر من، همکاران قلمی پورتال و یا پورتال حمله نماید، دست از سر "هیأت تحریر" که آنها را شناخته ام بر نخواهم برداشت.

"خر فیلسوف" به جای این که به ده ها سؤالی که از طرف هریک از همکاران پورتال به خصوص آقای "نعیمی" از قلب پرتیش افغانستان یعنی کابل مطرح نموده، و سیر فعالیت استخباراتی وی را با جزئیات مورد مذاقه قرار داده، سؤالاتی در زمینه مطرح نموده است، پاسخ ارائه دارد بار دیگر به یاد زمان همکاری هایش با اکسا و خاد افتاده از آقای "سدید" می پرسد که اگر "آزاد ل." تو نیستی، پس بگو "رفیق ملحدتان" کیست؟

"خر فیلسوف" با چگونگی طرح همین سؤال، بار دیگر به اثبات رسانید که یک تن از شگنجه گران اکسا و خاد بوده است زیرا فقط آنها بودند که از یک بیگناه و انسان بی خبری "قلمدادی" طلب می نمودند.

پاسخ من به "خر فیلسوف" و تمام دار و دسته استخارات المان:

شما سؤالهائی را که راجع به خودتان مطرح شده، پاسخ بگویند، من شخصاً حاضرم مسؤولیت تمام نوشته های همکار عزیز پورتال آقای "آزاد ل." را که با تأسف در بستر بیماری افتاده و خود فعلاً توانائی پاسخدهی را ندارد، به دوش گرفته، در هر جایی که خواسته باشید، از نزد "سیاف" و "محسنی" گرفته تا بادران مسلمان نمای تان، با شما این بحث را پیش ببرم که:

خدائی را که اسلام معرفی می دارد و دومین صفتش را "عالم" بودن می داند، نمی تواند اینقدر جاهل باشد که از یک سو جهاز تفکر انسان را، قلب معرفی بدارد و از جانب دیگر ادعاء نماید که گویا "منی" به جای خصیه در "کمر" ساخته می شود. به همین اساس آنی که به خدای اسلام با در نظر داشت و قبول دومین صفت وی یعنی "عالم" بودنش باور دارد نمی تواند قبول کند که قرآن با تمام خز عبلاش کلام خدا باشد.

به تو "خر فیلسوف" زمان "هاشمیان"!

تو که در بجگی ات توان دفاع از یک پیسه جایب را نداشتی و در بزرگسالی ات نتوانستی از شرافت فردی ات دفاع نموده سر بر آستان دشمنان میهن از انگلیس گرفته تا روس و امریکا نسائی، مطمئن باش که با این حماقت و فهم ناقصی که داری هیچ گاهی در حدی نیستی تا بتوانی از کمبود های قرآن به دفاع برخیزی. حال که چنین است این گز و این میدان، همان سالهای قبل وقتی می خواستی علیه استادم "موسوی" اقدام نمائی؛ درب هرچه ملا، مولوی، حضرت، پیر، داکتر و ماستر اسلامی بود را زده از آنها کمک خواستی، باز هم چهار طرفت قبله؛ برو از هر که کمک می خواهی دست تکدی دراز کن. تو احمق که تا هنوز نمی توانی کلمه شهادت را درست بنویسی، برای چنین کارهائی خیلی کوچک، نادان و احمق تشریف داری.

به جای "آزاد ل." سینه "خالق داد" سپر است. این گز و این میدان.